

## مصاحبه آژانس ایران خبر با جعفر عظیم زاده

چهارشنبه بیست سوم مرداد ۱۳۸۷

آژانس ایران خبر

### مصاحبه اختصاصی آژانس ایران خبر با

"آقای جعفر عظیم زاده، رئیس هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران"



آقای عظیم زاده خیلی ممنون از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید و از فرصتی که به ما دادید تا بتوانیم گوشه هایی از دردهای کارگران زحمتکش میهنمان را برای خوانندگان سایت بازگو کنیم بی نهایت تشکر میکنیم.

۱- در ابتدا میخواستیم کمی از اهداف و فعالیتهایی که در این اتحادیه پیش می برید برایمان بگویید.

هدف ما از ایجاد این اتحادیه در واقع همان هدفی است که هر کارگری با ایجاد تشکل دنبال آن

است یعنی متشکل و متحدن شدن برای دستیابی به یک زندگی انسانی. این آن هدفی است که آنجا که خود کارگران اقدام به ایجاد تشکل میکنند دنبال آن هستند. اتحادیه ما هم با توجه به شکل دهندگان و اعضا آن، خارج از این مقوله نیست.

ببینید، کارگران همیشه در یک کشمکش دائمی با صاحبان سرمایه بسر می برند و تلاش برای بردن سهم بیشتر از تولید ثروت برای برخورداری از یک زندگی مرفه، بخشی از تلاش دائمی آنان در این کشمکش است و طبیعی است هر چه در این کشمکش قدرت بیشتری داشته باشند به همان اندازه نیز قادر خواهند شد به خواست ها و مطالبات خود دست پیدا کنند. در جامعه سرمایه داری کارگران تولید کنندگان تمامی ثروتها و نعمات موجود هستند اما آنان به مثابه تولید کنندگان این ثروت و بمتابه اکثریت عظیم انسانها، از این نعمات محروم هستند چرا که صاحبان سرمایه و طبقه ای که کل ثروت اجتماعی در دست آنهاست به دلیل قدرت اقتصادی شان، قدرت دولتی را نیز در دستان خود متمرکز کرده و این وضعیت به آنان قدرتی صد چنان بخشیده است.

به عبارتی طبقه سرمایه دار خود را در قالب دولت متشکل کرده و با اتکا به این قدرت متشکل خود، قادر شده است برده وارترین شرایط را بر کارگران تحمیل کند. دولت در نظام سرمایه داری در قالب سه قوه مجریه و مقننه و قضائیه با داشتن سازمان زندانها و پلیس و ... اساسا ابزار اعمال قدرت صاحبان سرمایه و طبقه سرمایه دار است. این امر و فهم آن چیز پیچیده ای نیست چرا که همین امروز ما شاهدیم هر جا کارگری اعتراضی میکند بلافاصله با نیروی سرکوب دولتی مواجه میشود. کارفرمای نیشکر هفت تپه و لاستیک البرز و نساجی کردستان و صدها و هزاران کارفرما دستمزد زیر خط فقر کارگران را ماهها پرداخت نمیکنند و تمام هست و نیست و زندگی آنان و خانواده هایشان را به تباهی میکشانند و آن وقت کارگر هر وقت به این وضعیت اعتراض میکند بلافاصله نه مستقیم با کارفرما بلکه با نیروی سرکوب

دولتی و زندان و غیره مواجه میشود.

بنا بر این در مواجهه با این وضعیت کارگر نیز باید خود را متشکل کند تا قادر شود با اتکا به قدرت سازمانیافته اش از حق حیات انسانی خود به دفاع برخیزد. ما که ثروت و دولت و قدرت اقتصادی نداریم، اما در عوض میلیونها نفر هستیم در مقابل اقلیتی ناچیز، که اگر خود را متشکل کنیم و آنرا ظرفی برای متحد شدن خود قرار دهیم آنوقت خواهیم توانست وضعیت تحمیل شده بر خود را عقب بزنیم، فعالیتهای روزمره ما هم بر همین مبناست و تابعی است از این نگرش، که در فعالیتهای روزمره ما در دفاع از حقوق کارگران قابل مشاهده است. به عنوان حسن ختام پاسخ به این سوال شما، اهداف اتحادیه ما در اساسنامه چنین است: ( منظور از "اتحادیه" در اساسنامه، اتحادیه آزاد کارگران ایران است )  
" اتحادیه خود را ظرفی برای رسیدن تمامی کارگران ایران به خواسته هایشان میداند و هدف آن حصول یک زندگی انسانی مطابق با استانداردها و پیشرفتهای امروزی بشر برای طبقه کارگراست. در این راستا اتحادیه تلاش خواهد کرد با متشکل کردن کارگران رشته های مختلف تولیدی در خود، مبارزات جاری آنان را برای رسیدن به مطالباتشان در یک بعد سراسری متحد و یکپارچه کند".

۲- عمده ترین معضلات و مشکلاتی که گریبانگیر کارگران ایران است چیست؟ چرا با موج اعتصاب ها و اعتراضات کارگری پی در پی در ایران روبرو هستیم.

کل زندگی کارگران در ایران مملو از مشکلات و معضلات عمده است. در این زمینه اگر بخواهی راجع به دستمزد صحبت کنی خود به تنهایی برای نابودی و تباهی زندگی کارگر کافی است، اگر بخواهی راجع به امنیت شغلی صحبت کنی باز هم وضعیت به همین منوال است، اگر بخواهی راجع به بیمه و تامین اجتماعی صحبت کنی باز هم چنین است. اگر راجع به قراردادهای کار صحبت کنی باز هم وضعیت... ، بطور خلاصه باید بگویم مشکلات و معضلاتی که امروزه کارگران در ایران با آنها مواجه هستند هر کدام به تنهایی برای بدبختی و بی حقوقی مطلق کارگرو تباهی زندگی اش کافی است.

حالا شما تصور کن، کارگران یک کشور همه این معضلات و مشکلات را یکجا داشته باشند که در مورد کارگران ایران وضعیت به همین منوال است و دقیقا به همین دلیل است که ما روزی را در ایران شاهد نیستیم که در آن روز دهها اعتصاب و اعتراض کارگری رخ ندهد. کافی است شما سری به اخبار بزنید تازه همین اخبار موجود تنها منعکس کننده بخش کوچکی از اعتراضات کارگران است.

در کشوری که بر علیه کارگر، که تلاش کرده روز خود را گرامی بدارد حکم شلاق صادر میکنند و هر کارگری صدایش از گرسنگی و فلاکت در می آید با باتوم بر سرش میزنند و تمام هست و نیست وی را بدست صاحب سرمایه سپرده اند کاملا طبیعی است که هر روزه دهها اعتراض رخ بدهد.

الان دیگر دوران برده داری نیست، در عین حال ایران افغانستان و اتیوپی نیست. ایران کشوری است که طی یک قرن دو انقلاب بزرگ را پشت سر گذاشته است. طبیعی است که در چنین کشوری تحمیل بردگی مطلق بر کارگر نمیتواند ممکن شود و اگر چنین تلاشی صورت بگیرد، ( که دارد صورت می گیرد) با عکس العمل کارگران مواجه خواهد شد، که دارد مواجه میشود و ما هر روزه شاهد دهها اعتراض کارگری هستیم.

۳- موج اخراج کارگران قراردادی در حال حاضر بی سابقه است ، فکر میکنید علل اصلی این اخراج ها چیست؟ بطور

مثال ما با ۱۵۰ کارگر کارخانه کاشی رویال سمنان روبرو هستیم و یا ۷۰ کارگر اخراجی صندوق نسوزکاو و... انبوهی مثال های دیگر اگر بتوانید نمونه های دیگری را هم خودتان مثال بزنید.

ببیند به نظر من در پایه ای ترین سطح علت اصلی این اخراجها تلاش سرمایه داری ایران برای تضمین حداکثر سود و به این معنا تلاشی است برای بقا. در سیستم سرمایه داری بقا و ماندگاری، بقای کارگر و انسان نیست وقتی صحبت از بقاست، بقای سود آوری سرمایه است. در نظام سرمایه داری حاکمیت سود تعیین کننده همه چیز است و سرنوشت انسانها را رقم میزند. به همین دلیل هر وقت این سود افت کند سرمایه دار تلاش میکند افت سود خود را بر روی گرده کارگر سر ریز کند و چه ابزاری در این میان بهتر از اخراج برای تضمین سود آوری سرمایه است؟ چه ابزاری برای تامین بقای سود آوری سرمایه بهتر از ایجاد لشکر عظیم بیکاران از طریق اخراج سازی هاست، و آیا در نبود لشکر عظیم بیکاران سرمایه داران قادر هستند دستمزدها را در پایین ترین حد ممکن بپردازند و یا هر طوری که دلشان خواست با کارگر قرارداد ببندد.

در واقع اخراج و بیکار سازی و ایجاد لشکر هر چه عظیم تری از بیکاران، متضمن دست بالا پیدا کردن صاحبان سرمایه برای تحمیل قرارداد و دستمزد دلخواه بر کارگر است. طبیعی است که در غیاب لشکر عظیمی از بیکاران صاحب سرمایه قادر نشود شرایط دلخواهش را بر کارگر تحمیل کند. به این معنا بیکار سازی و اخراج نه نتیجه وجود مدیران نالایق آنطوری که بعضا گفته میشود بلکه نتیجه بحران ذاتی سرمایه داری و افت سود آن است که از طریق اخراج و بیکار سازی قادر میشود شرایط مناسب تضمین سود خود را بر کارگر تحمیل کند.

از طرف دیگر و در ارتباط با این بحث پایه ای که خدمتتان عرض کردم از آنجا که سیستم سرمایه داری در ایران سود آوری اش تماما متکی بر نیروی کار ارزان است، همین امر مسئله اخراج و بیکار سازی را به اصلی ترین اولویت برای پایین نگه داشتن ارزش نیروی کار تبدیل میکند و از اینجاست که قادر میشود همچنانکه شاهدیم برده وارترین شرایط را بر کارگر تحمیل کند.

کارگران ایران خودرو و صدها کارخانه دیگر بصورت اجباری روزانه ۱۲ ساعت کار میکنند اگر از اینجا به مسئله نگاه کنی می بینی که مسئله بیکاری در ایران آنطور که از تریبونهای رسمی بیان میشود، نیست. نیروی کار نیاز است، ایران خودرو و صدها مرکز تولیدی و صنعتی به جای استخدام کارگر برای ۸ ساعت کار روزانه، ۱۲ ساعت آنها را وادار به کار میکنند تا لشکر هر چه عظیم تری از بیکاران را برای تحمیل شرایط مناسب تر تضمین سود خود در اختیار داشته باشند.

البته در رابطه با علل افزایش اخراج سازیها نکات مهم دیگری نیز از قبیل سیاست تعطیلی کارخانه های کم سود ده که از برنامه های ارائه شده بانک جهانی برای تمامی کشورهای جهان است و امروزه در ایران در حال اجراست نیز وجود دارد که در اینجا به دلیل ذیق وقت به این مسئله و سایر دلایل افزایش اخراج سازیها مانند پیشرفت تکنولوژی تولید که نیروی کار کمتری را نیاز دارد و امروزه در ایران این پروسه تحت عنوان تغییر ساختار و نوسازی صنایع در حال انجام شدن است، نمی پردازم.

اما یک نکته را تاکید می کنم و آن این است که تمامی دلایل موجود در رابطه با اخراج و بیکار سازی در واقع تابعی است از نکاتی که در مورد سرمایه داری عرض کردم. یعنی حاکمیت سود بر سرنوشت انسانها، یعنی تولید برای سود،

یعنی پیشرفت تکنولوژی برای سود، یعنی همه چیز برای تضمین سود سرمایه و نه رفاه و آسایش انسانها.

۴- کمی برایمان از مشکلات کارگران روزمزد بگویید و اینکه با این وسعت آیا تا بحال با این پدیده مواجه بوده ایم برای مثال با کارگران روزمزد کارخانه ایران تابلو مواجه هستیم که از این بابت مشکلات زیادی دارند که تعداد آنها خیلی زیاد شده، این مشکلات چه پیامدهایی را به دنبال خواهند داشت و چه تاثیراتی در زندگی و وضعیت معیشتی کارگران باقی می گذارد.

از مشکلات کارگران ایران علی العموم صحبت کردیم اما طرح معضلات و مشکلات کارگران لزوماً به این معنا نیست که در همه رشته های تولیدی و همه جا این مشکلات به یک اندازه است. اینکه تمامی کارگران ایران در شرایط برده واری مشغول کار و زیست هستند یک واقعیت انکار ناپذیر است اما در دل همین شرایط بخشهایی از کارگران وجود دارند که شرایط کار و زیست به مراتب بدتر و برده وار تری دارند از جمله این کارگران میتوان به کارگران روز مزد در بخش خدمات و ساختمان و...، کارگران زن، کارگران مهاجر و کودکان کار و... اشاره کرد.

کارگران روزمزد تماماً در بی حقوقی مطلق مشغول به کار هستند، هیچ گونه تامین اجتماعی مشمول حال آنان نیست و فقط در روزی که کارکنند دستمزد میگیرند، این کارگران در سال شاید بیش از ۶ ماه کار نداشته باشند و در ایام بیکاری دستمزدی دریافت نمیکنند. در رابطه با این بخش از کارگران، زنان شاغل در فروشگاهها و شرکتهای خصوصی حتی شرایط بدتری دارند اینان با نصف دستمزد تصویب شده توسط شورای عالی کار، کار میکنند و کسی نیست بگوید چرا چنین است. وضعیت کارگران مهاجر نیز که در ایران کار میکنند به همین منوال است. به جرات میتوان گفت ۵۰ درصد نیروی کار در ایران این دسته از کارگران هستند که هیچگونه تامین اجتماعی و... مشمول حال آنان نیست.

کارفرمایان هر زمان دلشان بخواهد این کارگران را از کار بیرون میکنند و دست آنان هیچ جا بند نیست. هر چند که سایر کارگران در ایران نیز وضعیت مشابهی دارند اما با اینهمه تفاوتی میان کارگران روزمزد و آنان وجود دارد. مثلاً کارگران حقوق بگیر که بصورت ماهیانه دستمزد دریافت میکنند بهر حال میتوانند در صورت بیکاری و اخراج، بمدت یکی دو سال، بسته به سابقه کارشان به بیمه بیکاری وصل شوند و یا در ادارات کار و از طریق اعتراضات جمعی، کارفرمایان را تحت فشار بگذارند اما در رابطه با کارگران روزمزد چنین چیزی وجود ندارد. البته این به این معنا نیست که گویا کارگرانی که بصورت روزمزد کار نمیکنند کمتر بدبخت اند و کمتر بدبخت بودن بهتر از بیشتر بدبخت بودن است و باید این دسته از کارگران نماز شکر به جای آورند، بدبختی و بی حقوقی هر اندازه هم که کم باشد ضد انسانی است و باید با آن مقابله کرد.

تبعات و پیامدهای وجود چنین وضعیتی نیز در یک جامعه کاملاً روشن است. شما فکر میکنید تن فروشی، سرقت، قاچاق مواد مخدر، اعتیاد به مواد مخدر و قتل و آدمکشی و دهها معضل دیگر دون شان انسان ناشی از چیست؟ وجود اضطراب و استرس در ۹۰ درصد مردم ایران ناشی از چیست؟ دعوای منجر به قتل و اختلافات شدید خانوادگی و طلاق و کودکان کار محصول چه چیزی است. آیا به جز ناشی از فقر و فلاکت و بی حقوقی ۸۰ درصد آحاد جامعه است. در جامعه ای که رفاه و حداقلی از تامین یک زندگی انسانی وجود نداشته باشد آیا میتوان انتظار داشت انسانها دارای سلامت جسمی و روحی باشند و پدیده های دون شان انسان در آن گسترش پیدا نکنند.

شما اگر آمار طلاق، آدمکشی، اعتیاد به مواد مخدر، سرقت و بویژه سرقتهای منجر به قتل، آمار کودکان کار و زنان تن

فروش را توام با آمار مربوط به سطح زندگی کارگران در بیست سال پیش با امروز را در کنار هم بگذارید و مقایسه کنید کاملاً به عمق تبعات بی حقوقی کارگران و تاثیر آن بر زندگی طبقه کارگر که اکثریت عظیم مردم را تشکیل می‌دهند پی خواهید برد.

#### ۵- اتحادیه شما چه نقشی در روند بهبود این سنخ از مشکلات و معضلات ایفا می‌کند؟

نه تنها اتحادیه ما بلکه هیچ تشکل کارگری دیگری نیز اساساً نمیتواند بطور مستقیم تاثیری در بهبود تبعات و پیامدهای اجتماعی ناشی از بی حقوقی کارگران مانند قاچاق و اعتیاد به مواد مخدر، تن فروشی، بی خانمانی، پدیده کودکان کار و مصائبی از این دست ایفا کند. چرا که وجود این مسائل در یک جامعه قبل از هر چیز ناشی از مناسبات نابرابری است که بر اساس آن، ثروت جامعه در دست اقلیتی ناچیز متمرکز شده و اکثریت عظیم مردم در فقر و فلاکت دست و پا میزنند، بطوری که استیصال و درماندگی دائمی برای گذران زندگی با هستی اکثریت عظیم کارگران در هم تنیده شده است.

به عبارتی نظام سرمایه داری و مناسبات حاکم بر آن خود مولد این مصائب و معضلات در جامعه است و بطور دائمی و خارج از اراده من و شما آنها را باز تولید میکند. به این معنی اتحادیه ما فقط از طریق مبارزه برای رسیدن کارگران به حقوق انسانی شان است که میتواند در بهبود و خاتمه دادن به این مصائب و معضلات نقش ایفا کند.

از این منظر میتوان مدعی شد وجود تشکلهای کارگری از آنجا که از حقوق صنفی و اجتماعی کارگران دفاع میکنند و تلاش دارند بمثابه ظرف سازمانیافته کارگران سهم هرچه بیشتری از تولید ثروت و نعمت را نصیب طبقه کارگر کنند، میتوانند در عقب راندن این معضلات به طور غیر مستقیم نقش ایفا کنند.

به طور خلاصه باید بگویم تامین رفاه و شادی انسانها تنها سد قابل اتکا در برابر گسترش و تعمیق مصائبی است که امروزه در اشکال گوناگون از قبیل قاچاق و اعتیاد به مواد مخدر، تن فروشی، بی خانمانی، پدیده کودکان کار و.. گریبانگیر جامعه ما شده است و فلسفه وجودی اتحادیه ما نیز اساساً تلاش و مبارزه برای بدست آوردن بالاترین استاندارد تامین و آسایش برای طبقه کارگر است.

از سوی دیگر اتحادیه ما به هر درجه ای که به نقطه امیدی برای کارگران جهت دفاع از حقوق انسانی شان تبدیل شود به همان میزان هم استیصال و درماندگی موجود در میان آنان برای داشتن یک زندگی انسانی، رخت بر خواهد بست. داشتن امید برای تغییر وضعیت موجود که به درجه بالایی در میان اعضای اتحادیه ما وجود دارد برای کارگران عضو اتحادیه سدی است در برابر غرق شدن به این مصائب و معضلات. به این معنی ما در عقب راندن این معضلات هر روزه داریم نقش ایفا می‌کنیم.

۶- وقتی پای صحبت خیلی از کارگران می‌نشینیم عمده آنها به بی پاسخی دولت نسبت به اعتراضات خودشان گله مندند بنظر شما در این شرایط چگونه يك کارگر باید از حق و حقوق خودش دفاع کند؟ به عنوان آخرین سوال آیا در حال حاضر از فعالین کارگری کسی در زندان و بازداشت به سر میبرد؟

ببینید به نظر من و اکثریت کارگران دولت نه تنها در برابر اعتراضات کارگران و خواستهای آنان بی پاسخ و بی تفاوت است بلکه خود اهرمی است در دفاع از منافع کارفرمایان.

در این زمینه و نقش دولت در پاسخ سوال اول شما توضیحات لازم را دادم. در کشور ما نیز مقوله "دولت" خارج از این مقوله نیست. نه تنها خارج از این مقوله نیست بلکه در ایران دولت به عریان ترین شکلی، نقش اعمال قدرت سازمانیافته

طبقه ای را ایفا میکند که تمامی ثروتهای جامعه رادرستان خود متمرکز کرده است. این مسئله و توضیح و نشان دادن آن برای ما کارگران کار سختی نیست چرا که ما هر روزه آن را با گوشت و پوست خود لمس می کنیم.

دولت هر جا اعتراض کارگر شدید نیست، توجهی به خواست وی نمیکند و آنجا نیز که کارگر از این بی توجهی و عدم پاسخگویی دولت، کارد به استخوانش میرسد و ناچار میشود اعتراض خود را از طریق تجمع و در خیابان بیان کند بلافاصله با نیروی امنیتی و پلیس به داد صاحب سرمایه و کارفرما میرسد و اعتراض کارگر را مورد پورش قرار میدهد. در این زمینه مثال فراوان است نمونه های اخیر چنین برخوردی از سوی دولت به کارگران، پورش به کارگران لاستیک البرز و نیشکر هفت تپه است که همگان از آن اطلاع دارند. کارفرمای لاستیک البرز با میلیاردها ثروت و در حالی که محصول تولیدی کارخانه اش در بازار همچون طلا نقد است، حقوق کارگر را ماهها نمی پردازد و راست راست میگردد و آنوقت وقتی کارگر از شدت درماندگی و بدبختی فریاد اعتراضش را بلندتر میکند بلافاصله امکانات انتظامی و امنیتی دولت برای نشان دادن کارگران بر سر جایشان در خدمت کارفرما در میاید و صدها کارگر توسط آنان بازداشت و روانه زندان میشود.

با توجه به این وضعیت و در پاسخ به این سوال که "پس چگونه کارگران باید از حقوق خودشان دفاع بنمایند؟"، به نظر من تنها پاسخ "اتحاد و تشکل" است. تجربه نه تنها در ایران بلکه در تمامی نقاط دنیا ثابت کرده است که هر وقت کارگر با نیروی متشکل و متحد خود برای دفاع از حقوق انسانی اش به میدان آمده، کارفرما و دولت به خواست وی تن داده اند. بنا بر این باید رفت و ابزارهای متحد شدن را پیدا کرد.

مجمع عمومی و تشکلهایی از قبیل شورا و سندیکا و اتحادیه در واقع ابزار متحد شدن کارگران هستند. در این زمینه تا آنجا که به تجربیات تا کنونی، بویژه تجربیات کارگران معترض مربوط میشود برگزاری مجمع عمومی در محل کار پایه اصلی هر اقدام متحدانه ای از سوی کارگران بوده است حتی ایجاد شورا و سندیکا و اتحادیه زمانی میسر است و زمانی میتواند در خدمت کارگر قرار بگیرد که متکی بر مجمع عمومی کارگری باشد.

مجمع عمومی در واقع آن پایه و ستونی است که با اتکا بر آن میتوان دست به اتخاذ تصمیم جمعی زد و خوب کاملاً روشن است که تصمیم جمعی ترجمه عملی اش بهم فشرده شدن صفوف کارگران است و هیچ نقطه اتکایی برای کارگر بالاتر از قدرت متحدش نیست.

کارگر نه پول دارد، نه دولت ابزار اعمال خواست و مطالبه اش است و برای ایستادگی در برابر کارفرما نیروی پلیس و امنیتی هم که ندارد. تا کنون هیچ کارفرمایی بویژه کارفرمایان بزرگ آنجا که کارفرما حتی اظهار من الشمس حقوق کارگر را پایمال کرده، حتی یک توهین از پلیس و نیروی امنیتی نشنیده است نه تنها نشنیده است بلکه پلیس و ... محافظ وی در برابر کارگرانی بوده اند که کارفرما ماهها حقوق آنان را نپرداخته است.

پس کارگران باید در وهله اول به قدرتی متکی شوند که متعلق به خودشان است و این قدرت و نیرو چیزی نیست جز "اتحاد" آنان. تشکل و مجمع عمومی، کارآمدترین ابزار عملی شدن اتحاد کارگران یک کارخانه و یا دهها صدها کارخانه است.

در شرایط حاضر و با توجه به سختی ها و موانعی که در برابر ایجاد یک تشکل از قبیل سندیکا و شورا در محیط کار وجود دارد، به نظر من مجمع عمومی کارآمدترین این ابزار است که میتوان حرفها و خواستها را با برگزاری آن یکی

کرد. از طرف دیگر چون در مجمع عمومی کارگران یکجا جمع میشوند احساس قدرت هم میکنند. کارگر وقتی یک نفره و یا در تعداد کمتری بخواهد تصمیم گیری کند و حرف و خواست خود را در برابر کارفرما مطرح کند و بخواهد برای آن مبارزه کند چه بسا که مقهور قدرت کارفرما نیز بشود و آنچنانکه باید نتواند حتی حرف و خواست خود را بیان کند. اما اگر تمامی کارگران یک کارخانه برای تصمیم گیری و طرح خواست خود دور هم جمع شوند (که این در واقع همان مجمع عمومی است که من راجع به آن صحبت میکنم) آنوقت وضعیت فرق میکند و کارگر براحتی و با اتکا به اینکه خواست مورد نظر، خواست تمامی کارگران است با قدرت و جسارت و پر شورتر به میدان می آید و خواست و مطالبه خود را مطرح و برای آن مبارزه میکند.

در رابطه با سوال آخرتان نیز باید بگویم که در حال حاضر آقایان منصور اسالو رئیس هیئت مدیره و غلامرضا غلامحسینی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و همچنین افشین شمس قهفرخی از اعضای کمیته هماهنگی و مهدی شاندیز در زندان هستند و اخیرا احکام زندان و شلاق نیز برای چهار نفر از شرکت کنندگان در مراسم اول ماه امسال در سنندج به نامهای سوسن رازانی، شیوا خیر آبادی، عبدالله خانی و سید غالب حسینی صادر شده است و من بنوبه خود امیدوارم با همبستگی های جهانی و مبارزه کارگران و تمامی تشکلهای و نهادهای کارگری، دوستان زندانی از زندان آزاد و احکام صادره برای دوستان سنندج ملغی گردد.

با تشکر از شما، آژانس ایران خبر

آژانس ایران خبر

۱۳۸۷/۵/۲۳